

(ترجمه از اشعار حضرت)

۲۲

قد رفا وصل را از غایتی بیمار بر سر

دصف زلال شوق را از تشنه دهر بر سر

رتب جانیه را از نام برها بر سر

ان نکته پوشش را از واقف بر سر

خوشتر خفتان را کی بود از حال بر سر

که کوکب را هم از مردم بید بر سر

شهرن نشان تو زد آتش بقلب و قالی بر سر

بیدارستان را با آینه از مردم بید بر سر

عول کسب معروفی من از خودت موسم

ان قصه جانور را از زبان نام بر سر

لا ردد حال من فرشته دیگر است عشق تو

ان نه نمانه را از مردم خمار بر سر

رانه مه از دلت عشق و صحبت بفر

بدا نظریا فصل عود را از دل بر سر

بابو دی ماه ۱۹۴۷

۲۲